

فتح نامه ایل ملکشاهی

علیرضاسدی

کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان

چکیده

استان ایلام یکی از باسابقه‌ترین کانون‌های تمدنی ایرانی محسوب می‌شود و همواره از ایالات مهم سلسله‌های تاریخی ایران قبل از اسلام بوده است. در دوره پس از اسلام، در عصر فرمانروایی آل بویه، سلسله‌های کرد بر منطقه ایلام و کرمانشاهان حکم می‌راندند تا اینکه با فروپاشی سلطنت خاندان‌های کرد بر این منطقه و به قدرت رسیدن لرها (۵۸۰ ه.ق) فرمانروایان لر، جای حاکمان کرد را گرفتند. مهم‌ترین بهره‌ای که فرمانروایان لر از ایلات این منطقه برده‌اند تجهیز و سازماندهی آنان جهت مقابله با دشمنان داخلی و خارجی بوده است. آن‌ها بدین وسیله و به مدد اتحاد با این ایلات توانستند سال‌ها با قدرت در برابر تجاوزات عثمانی قد علم نمایند. یکی از ایلات معتبر استان ایلام، **ایل کرد ملکشاهی چمزی** (چمشگزک) است که از زمان ظهور سلسله صفویه در ایران تا اواخر سلسله قاجاریه، بارها تجاوزات سپاهیان امپراتوری عثمانی را در مرزهای غربی در هم شکست و بیشترین نقش را در پیروزی‌های تاریخی سپاه ایران بر سپاه عثمانی در سال‌های ۱۲۳۶ هجری قمری، (۱۱۹۹ خورشیدی) و ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۲۸۷ خورشیدی) ایفا کرد. همین امر موجب فرستادن **فتح‌نامه** برای رئیس ایل ملکشاهی، پهلوان موسی خمیس گرزدین‌وند، از طرف محمدعلی میرزا دولت‌شاه، به دستور پدرش فتحعلی شاه قاجار گردید.

کلیدواژه‌ها: سلسله قاجاریه، محمدعلی میرزا دولت‌شاه، امپراتوری عثمانی، ایل ملکشاهی چمزی، حسن خان والی، پهلوان موسی خمیس گرزدین‌وند، فتح‌نامه

مقدمه

هم‌زمان با فرمانروایی آل بویه در ایران، یکی از خاندان‌های کرد که بر منطقه ایلام و کرمانشاهان حکم راند، خاندان حسنیوه **برزیکانی**، از شعب کردهای گوران، بود که نقش وافر در حفظ و تدوام آداب و رسوم سنن مردم این خطه داشت. آن‌ها پایتخت خود را در سرماج بیستون قرار داده بودند. (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۲: ۵۲۴۱؛ زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۶۷ و ۶۸). برزیکانی‌ها سرانجام جای خود را به خاندان **شاذنجانی** کردتبار دادند و آن‌ها هم حدود یک‌صد سال بر این منطقه حکمرانی کردند. با فروپاشی سلطنت خاندان کرد بر این منطقه و به قدرت رسیدن اتابکان لر خورشیدی (۵۸۰ ه.ق) ایلام کنونی جزئی از منطقه لر کوچک قرار گرفت و فرمانروایان لر جای حاکمان کرد را گرفتند. (زکی بیگ، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۱۲) آخرین حکمران اتابکان لر خورشیدی، شاهرودی خان خورشیدی به سال ۱۰۰۶ ه.ق به دستور شاه‌عباس صفوی به قتل رسید و این سلسله منقرض گردید. (اسکندربیک منشی، ج ۲: ۸۶۱ - ۸۶۳؛ ملا جلال منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۶۲؛ زکی بیگ، ۱۳۸۱: ج ۲: ۲۱۲؛ هدایت، ۱۳۳۹: ج ۸: ۳۰۴) هم‌زمان با این دوران امرای ایل چمشگزک [کرمانج] در

ناحیه ملکشاهی پشتکوه قلعه‌هایی را در اختیار داشتند که هنوز بقایای آن‌ها به چشم می‌خورد و نشان از نفوذ ایل کرد چمشگزک (کرمانج) در این منطقه دارد. از این زمان به بعد سلسله دیگری از اتابکان لر در نواحی لرستان پیشکوه (لرستان امروزی) و پشتکوه (استان ایلام کنونی) تشکیل گردید که تحت عنوان سلسله **والیان لرستان** از آن‌ها نام برده می‌شود. این سلسله، خود شامل دو سلسله والیان بود که یکی در دوره‌های صفویه، افشاریه و زندیه، یعنی از زمان شاه‌عباس اول تا زمان فتحعلی شاه قاجار حکومت می‌کرد و مرکز آن در لرستان کنونی بود و سلسله دیگر از زمان فتحعلی شاه قاجار تا سقوط قاجارها و شکل‌گیری قدرت رضاشاه در ایلام حکومت می‌کرد. اصالت والیان پشتکوه از طوایف موجود در پشتکوه نبود بلکه آن‌ها ادعا می‌کردند که از نسل حضرت ابوالفضل عباس (ع) هستند که برخی منابع نیز ادعای آنان را در این خصوص تأیید کرده‌اند. (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۱۳۰)

در دوران والی‌گری حسن خان - والی لرستان و ایلام کنونی - تنش‌هایی بین او و فتحعلی شاه قاجار ایجاد شد که منجر به اعزام محمدعلی میرزا دولت‌شاه به نواحی غربی ایران گردید. محمدعلی میرزا دولت‌شاه به‌عنوان حاکم کرمانشاهان، لرستان و خوزستان منصوب شد که همین امر باعث کدورت حسن خان از حکومت مرکزی گردید و او مقر خود را به پشتکوه منتقل کرد. از آن پس لرستان به دو قسمت پیشکوه و پشتکوه تقسیم شد و ما

از این دوران به بعد حکومت والیان پشتکوه را شاهد بوده‌ایم.

از جمله ایلات معتبر استان ایلام، همان‌طور که اشاره شد، **ایل کرد** **ملکشاهی** چمزی (چمشگزک) است که از زمان ظهور سلسله صفویه در ایران تا اواخر سلسله قاجاریه، بارها تجاوزات سپاهیان عثمانی را در مرزهای غربی در هم شکسته است و بیشترین نقش را در پیروزی تاریخی سپاه ایران بر سپاه عثمانی در سال ۱۲۳۶ هجری قمری برابر با سال ۱۱۹۹ هجری شمسی داشته است. توشمالان ایل ملکشاهی و شخص **پهلوان موسی خمیس گرزدین‌وند**، از اعقاب امیران ایل کرد چمشگزک - از جمله امیر عالیجاه شه میر (شمیر) و حاج رستم بیگ چمشگزک و امیر ملکشاه (چمشگزک) - بودند. پهلوان مرسی ریاست ایل ملکشاهی را در اوایل دوره قاجار بر عهده داشت و یکی از سرکردگان مرزی ایران محسوب می‌شد. او به مدد مردم ایلش بارها تجاوزات سپاهیان عثمانی را در هم شکسته بود و از احترام فراوانی در میان مردم پشتکوه برخوردار بود. (رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۴۰ و ۳۴۱ و محمدزاده، ۱۳۸۹: ۸۱؛ بی‌نا، هفته‌نامه صدای ملت، ۱۳۸۷: ۳؛ مصاحبه با موسی اسدی و عباس عزیزبان و لطیف داراخانی بزرگان ایل ملکشاهی، فروردین ۱۳۸۸).

ایل ملکشاهی

عشایر پشتکوه فیلی، شامل ایلات ملکشاهی، خزل، ارکوازی، شوهان، میش‌خاص، کرد زرین‌آباد، ریزه‌وند، عالی‌بیگی، دهبالایی، علی شروان، کرد دهلران و... می‌شوند. (طیپی، ۱۳۷۴: ۳۲۹) کسراثیان درباره کردهای ایران می‌نویسد: «سازمان ایلات کرد که بسیاری از آن‌ها حدود یک قرن پیش به این‌سو از سوی حکومت‌ها یکجانشین شده‌اند، مانند عشایر ایران، بر چند طایفه، تیره، هوز (دودمان) و خانوار استوار است. (کسراثیان، ۱۳۷۲: ۱۷)

ایل ملکشاهی یکی از بزرگ‌ترین

ایل‌های کرد ایران (اسدی، ۱۳۹۱: ۶۱؛ اکبری، ۱۳۸۶: ۶۰؛ رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۳۵؛ محمدزاده، ۱۳۸۹: ۷۸ و نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۸) است و شعب بسیاری دارد. مردم این ایل در استان ایلام، عمدتاً در شهرستان ملکشاهی و شهرستان ایلام و شهرستان مهران، ساکن هستند. گویش آنان کردی ایلامی (اسدی، ۱۳۹۱: ۶۱؛ اشمیت، ۱۳۸۷: ۵۴۲-۵۴۴؛ کسراثیان، ۱۳۷۲: ۱۶) به لهجه ملکشاهی است. بخشی از این ایل در استان‌های کردستان، خراسان شمالی، خراسان رضوی، مازندران و لرستان و بخش دیگر در کشورهای عراق و ترکیه یکجانشین شده‌اند. این ایل بزرگ‌ترین ایل پشتکوه و استان ایلام است که از مجموع ۳۴ طایفه تشکیل یافته و همگی خود را منسوب به ایل می‌دانند. (افشار سیستمی، ۱۳۷۲: ۳۷۱-۴۰۱؛ رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۳۵ <http://www.iranicaonline.org/articles/ilam-i-ii>) پروفیسور ولادیمیر مینورسکی می‌نویسد: در طی قرون هفتم و هشتم، قریب به هزار خانوار ملکشاهی به ایران خدمت کرده‌اند. آن‌ها اراضی فراوانی را در قلمرو حاکمیت خود داشته‌اند و توانسته‌اند در برابر حملات و یورش‌های هولاکو، تیمور و قرايوسف از این اراضی دفاع کنند. (مینورسکی، بی‌تا: ۸۴) ایل ملکشاهی بارها در دفاع از مرزهای ایران سپاهیان متجاوز امپراتوری عثمانی را شکست داده‌اند. (رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۴ و محمدزاده، ۱۳۸۹: ۸۱) رهبری و ریاست

ایل در ملکشاهی موروثی است که به «عالیجاه توشمال» یا خان معروف است که بالاترین مقام در ایل ملکشاهی است. گاهی مقام توشمالی و خانی بین دو برادر تقسیم می‌شد؛ و از طرف حکومت مرکزی هم به رسمیت شناخته می‌شد. از وظایف عمده توشمال افزون بر حفظ امنیت و نظارت بر امور مختلف ایل که از طریق پلیس و انتظامات صورت می‌گرفت، جمع‌آوری مالیات مرسوم بود. سرپرستی طوایف نیز بر عهده کدخداهای بود که در زیر نظر توشمال قرار داشتند. توشمالان هنگامی که ایل

ملکشاهی

رهبری و ریاست واحدی داشت در زیر نظر عالیجاه توشمال قرار می‌گرفتند. مال، کوچک‌ترین واحد ایلی است که معادل همان خانوار می‌باشد.

کوچک‌ترین واحد مسکونی «کرنگ» نامیده می‌شود. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۸؛ محمدزاده، ۱۳۸۹: ۸۰ و افشار سیستمی، ۱۳۷۲: ۳۷۵).

ایل ملکشاهی به دو قسمت **چمزی** (چمشگزک) و **گچی** تقسیم‌بندی می‌شود و هر کدام دارای چندین طایفه است.

ملکشاهی چمزی (چمشگزک):

۱. خمیس
۲. رستم‌بیگ (روسگه)
۳. نظربیگ (نقی)
۴. کاظم‌بیگ
۵. خداداد
۶. ملگه
۷. کلکه
۸. شکر بیگ
۹. حسین بیگ
۱۰. خرزینوند
۱۱. قیطولی
۱۲. گلان
۱۳. کله‌وند
۱۴. کینیانه
۱۵. خلیل‌وند
۱۶. کناری‌وند
۱۷. گراوندی
۱۸. سرالیوند
۱۹. شه‌میر
۲۰. کل کل
۲۱. باباهای پیرمحمد
۲۲. کوگر
۲۳. سیه‌گه
۲۴. جمعه
۲۵. حمانه و کول

ملکشاهی گچی:

۱. رسول‌وند
۲. بولگ
۳. خیرشه
۴. کوکی
۵. دوقرصه
۶. قیطول و حلاج
۷. خلف
۸. قطره سیه
۹. سیرانه (رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۳۵)

طوایف گرزدین‌وند

۱. خمیس
 ۲. کاظم‌بیگ
 ۳. شکر بیگ
 ۴. رستم‌بیگ (روسگه)
 ۵. نظربیگ (نقی)
 ۶. حسین بیگ
 ۷. خداداد
 ۸. ملگه
- طوایف گرزدین‌وند ایل ملکشاهی چمزی، بخش مهمی از ایل بزرگ ملکشاهی می‌باشند و جد بزرگ آنان امیر عالیجاه شه‌میر و حاج رستم‌بیگ، از اعقاب شاه میربن ملکشاه، است که از امرای ایل چمشگزک (کرمانج) کرد محسوب می‌شدند (رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۴۰ و بدلیسی، ۱۳۶۴: ۲۱۴ و ۲۱۵) که به ناحیه پشتکوه مهاجرت کرده‌اند. زمان مهاجرت این

خاندان به پشتکوه مشخص نیست اما وجود شجره‌نامه و مشترکات نژادی و زبانی و همچنین اسامی و القاب و مهم‌تر از همه عنوان امرای عالیجاه و توشمالان ملکشاهی چمری در اسناد به جامانده از آن دوران، این ادعا را به خوبی اثبات می‌نماید. چمشگزک، ولایتی تاریخی و یکی از ایلات کرد شیعه مذهب است. مسکن اولیه ایل چمری (چمشگزک) تا قبل از قرن ۱۱ ه.ق در مناطق دیاربکر و جنوب ارزنجان بود، که امروز در کردستان ترکیه قرار گرفته‌اند. (مینورسکی، بی‌تا: ۱۹۶ و توحی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۴۶۹) این ایل تا پیش از تشکیل دولت صفوی در نواحی بین مهاباد و کردستان ترکیه و ایروان پراکنده بودند. ایل چمشگزک بنا به سیاست‌های شاهان صفوی در دسته‌های چهل هزار نفری به نقاط مرزی ایران کوچانده شدند، تا از تاخت‌وتاز ترکمن‌ها و ازبک‌ها در شمال شرقی و عثمانی‌ها در غرب جلوگیری کنند. (همان: ۴۶۹) ولایت چمشگزک در اصل جمشید گنزک (قلعه جمشید) بوده است که جمشید، شاه اساطیری ایران، آن را بنا کرده بود و بعدها به چمشگزک تغییر یافت. (اولیا چلبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۲۲) نسب امیران و توشمالان چمشگزک بنا به قول خودشان به ملکیش، از اولاد خلفای عباسی و به روایتی دیگر به ملکشاه‌بن محمد سلطان ملکشاه سلجوقی یا امیر سلیق‌بن علی قاسم از شاهان سلجوقی و از نوادگان سلطان ملکشاه سلجوقی می‌رسد. (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۲۱۴ و ۲۱۵) اما اولیا چلبی نسب آن‌ها را به جمشید پادشاه اسطورهای ایران رسانده است که بنا به کرد بودن و آریایی بودن این ایل به حقیقت نزدیک‌تر است. (اولیا چلبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۲۲)

بدلیسی همچنین می‌نویسد: «امرای چمری (چمشگزک) به ملکشاهی هم معروف‌اند؛ زیرا نخستین امیر قدرتمند این

خاندان، ملکشاه نام داشت که ضد سلاجقه در اواخر قرن ششم ه.ق به پا خاست و سرانجام به دست سلیمان بن قلیچ ارسلان سلجوقی به قتل رسید.» (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۲۱۴ و ۲۱۵)

ایل ملکشاهی چمری

ایل ملکشاهی چمری [چمشگزک ملکشاهی] به کثرت عشایر و قبایل و ازدحام اعوان و انصار در کردستان مشهورند و با افتخار به سرزمین ایران خدمت نموده‌اند و حاکم علیحده در میان ایشان نصب شده است. وسعت ولایت امیران این ایل در میانه کردستان به حدی وسیع است که خواص و عوام، به خصوص سلاطین و حاکمان، در نامه‌ها و اسناد و احکام، اطلاق لفظ کردستان را بر قلمرو ولایت ایل ملکشاهی چمری [چمشگزک ملکشاهی] می‌کنند. (همان: ۲۱۵) بنا به روایتی ملکشاه ۳۲ قلعه در ناحیه تحت قلمرو چمشگزک‌ها ایجاد کرد و فرزندان او، حتی در زمان حمله مغول و تیمور، (به استقلال) در این نواحی حکومت کردند. (همان: ۲۱۵ و ۲۱۶ و مینورسکی، بی‌تا: ۸۴) در ناحیه شهرستان ملکشاهی پشتکوه قلعه‌ای به نام قلعه جوق (قلعه سلجوق) در چهار کیلومتری ورودی شهر ارکواز ملکشاهی وجود دارد که صحت این موضوع را اثبات می‌نماید. (اکبری، ۱۳۸۶: ۶۵۷ و ۶۵۸)

بعد از شاه میر چند نسل [از فرزندان او] که آخرین آنان امیر عالیجاه شه‌میر (شمیر) از امرای دوره صفویه بود ریاست ایل ملکشاهی را بر عهده داشت. رؤسای ایل ملکشاهی چمری (چمشگزک ملکشاهی) را بنا به گفته بدلیسی «میر» می‌خواندند که امارت و حکومت را به ارث می‌بردند که از آن میان شه‌میر، جد بزرگ طوایف گرزدین‌وند ملکشاهی چمری، آخرین امیر بزرگ این خاندان به‌شمار می‌رفت و بر قلمرو وسیع کردستان از دیار بکر در ترکیه تا پشتکوه حکومت می‌کرد. (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۳۲۳) این امیر دارای فرزندانی به اسامی: خمیس، کاظم‌بیگ، شکر بیگ، حسین‌بیگ، رستم‌بیگ (روسگه)، نقی

(نظربیگ)، خداداد، ملگه بود، که خلف این اسامی که ذکر کردیم، طایفه‌هایی را به همین نام‌ها تشکیل داده‌اند. این طوایف نام خود را نیز به سایر طوایف ساکن در منطقه داده و به ایل ملکشاهی چمری نامیده شدند. اما خمیس، فرزند ارشد، به دلیل اینکه قدرت جسمانی استثنایی داشته است، معروف‌ترین آنان شد و والی اسماعیل خان - والی لرستان و ایلام کنونی - در دوره افشاریه و زندیه وی را به فرماندهی نظامی منصوب نمود و حسن خان نوه‌اش را به نزد وی فرستاد تا قیام عشیره مالیمان (کینیه) را سرکوب کند (الفیلی، ۲۰۰۹: ۱۶۵)

علاوه بر این، خمیس احساساتی انسان دوستانه داشته طوری که بعد از سرکوب کردن قیام عشیره، مالیمان، اجازه نداد تا خورگه، پسر رئیس عشیره، مالیمان را به قتل برساند و وی را از مرگ نجات داد. (الفیلی، همان؛ دست‌نوشته‌های عشیره مالیمان، نسخه خطی: ۸-۱۰ و رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۳۵-۳۴۳) در دوره پادشاهی نادر چمشگزک‌ها و همچنین امرای چمری ایل ملکشاهی در بسیاری از جنگ‌ها، از جمله جنگ با ترکمن‌ها در سال ۱۱۴۷ ه.ق و تسخیر بلخ در سال ۱۱۴۹ ه.ق و تسخیر قندهار در سال ۱۱۵۱ نادر را یاری کردند. (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۲۴۷ و ۲۴۸ و مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۴۷)

در اواخر پادشاهی نادر شاه افشار، خمیس شه‌میر - ریاست ایل ملکشاهی - به دلیل سنگینی بار مالیاتی نادر شاه افشار، قیام نموده و شورش طوایف فیلی را رهبری کرد. در کتاب تاریخ جهانگشای نادری آمده است: «جمعی از سرکردگان طایفه فیلی [بزرگان ایل ملکشاهی به ریاست خمیس شه‌میر]، حدود بیست نفر از محصلان مالیاتی نادر شاه را به قتل رساندند و چون طوایف دیگر از چنین اقدام فیلی‌ها مطلع شدند، آن‌ها نیز، محصلان مالیاتی خود را به قتل رسانند.» (استرآبادی، ۱۳۷۰: ۴۰۲ و شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۰۹) مروی در عالم آرای نادری در این مورد می‌گوید:

چون مقدمه زجر و سیاست به سر حد افراط رسید، جمعی از سرکردگان طایفه فیلی [ایل ملکشاهی چمزی و در رأس آن‌ها خمیس شه‌میر] متفق گشته، به قدر بیست نفر از محصلان دارای گیتی‌ستان، نادرشاه، را به قتل رسانیدند. چون طوایف دیگر آن حرکت را دیدند هر کس محصلان مالیاتی خود را به قتل آورده، به جماعت مذکور ملحق گشتند. (مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۰۳)

روابط والی و شاه در دوره قاجار

پس از مرگ کریم خان زند، اسماعیل خان والی لرستان که از دشمنان خان زند محسوب می‌شد، مجدداً به لرستان برگشت و خود را والی لرستان نامید و با جانشینان کریم خان مخالفت ورزید، اما با ظهور آقا محمد خان، اسماعیل خان والی فیلی به اطاعت شاه قاجار درآمد و هدایایی را به دربار آقا محمد خان ارسال کرد. (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۵۲) آقا محمد خان چون فرصت را برای سرکوب حکومت‌های محلی نداشت نتوانست بر حکومت خاندان والی لرستان چیره شود. بنابراین به قلمرو این خاندان حمله نکرد و اطاعت و بیعت آنان را قبول کرد. بعد از قتل آقا محمد خان قاجار در سال ۱۲۱۱ هجری قمری فتحعلی شاه به پادشاهی رسید. وی با والیان لرستان میانه خوبی نداشت. این تیرگی روابط

موجب شد که شاه قاجار درصدد حذف و نابودی حکومت‌های محلی و از جمله حکومت والیان برآید. در همین راستا و برای از بین بردن حکومت‌های محلی، وی یکی از پسران خود به نام محمدعلی میرزا دولت‌شاه را در سال ۱۲۲۱ هجری قمری (۱۱۸۴ خورشیدی)، به‌عنوان حاکم نواحی غربی ایران، منصوب کرد و مرکز حکومت او را در کرمانشاه قرار داد. محمدعلی میرزا توانست نواحی لرستان پیشکوه (لرستان امروزی) را به زیر سلطه خود درآورد؛ در نتیجه حسن خان والی مجبور شد، مقر حکومت محلی خود را به پشتکوه (ایلام امروزی) منتقل کند. (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۱ و ۵۲)

اگرچه نیروهای نظامی حسن خان والی بیشتر مواقع در خدمت دولت قاجاریه بودند اما روابط حسن خان والی و فتحعلی شاه تیره بود. در اواخر عمر حسن خان والی، به دلیل اختلافات خانوادگی، حکومت پشتکوه (ایلام) در بین پسران او تقسیم شد و سه تن از پسران وی مشترکاً پشتکوه (ایلام) را اداره می‌کردند. دولت مرکزی هر چند از حکومت‌های سه‌گانه پسران حسن خان خشنود بود ولی درصدد تضعیف آنان برآمد.

در دوره والی‌گری حسینقلی خان ابوقداره که مصادف با پادشاهی ناصرالدین شاه بود، وی سیاستی را در رابطه با دولت مرکزی در

پیش گرفت که توانست قدرت محلی خود را حفظ کند، چنانچه لرد کرزن در مورد قدرت حسینقلی خان در کتاب «ایران و قضیه ایران» می‌گوید: «حسینقلی خان والی فیلی پشتکوه، رعیت ایرانی و در قشون ایران امیر تومان است، با این حال تقریباً بیش از تبعه سلطان شاید، به استثنای امیر قائن، وضعی قرین استقلال دارد.» (کرزن، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۳۶)

بعد از مرگ حسینقلی خان، پسرانش غلامرضا خان به والی‌گری پشتکوه (ایلام) منصوب شد. روابط او با دولت مرکزی در زمان مظفرالدین شاه بسیار خوب بود و حتی القابی چون فتح‌السلطنه و امیر تومان را از دولت قاجاریه گرفت. (همان: ۳۳۶ و ۳۳۷) غلامرضا خان در دوره مشروطه از محمدعلی شاه حمایت کرد و حتی نیروهای خود را در اختیار سالارالدوله برادر محمدعلی شاه و داماد خود گذاشت تا مشروطه‌خواهان را سرکوب کند، که البته توفیقی نیافتند. غلامرضا خان در دوره احمد شاه نیز، با دسیسه‌های زیاد، قدرت خود را حفظ کرد اما با قدرت یافتن رضا شاه، در سال ۱۳۰۷ ه.ش به عراق پناهنده شد (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۱۶۴) و دیگر نتوانست قدرت خود را در برابر رضا شاه حفظ کند؛ به این صورت و با تثبیت حکومت رضا شاه قدرت والیان پشتکوه (ایلام)، برای همیشه از بین رفت.



جنگجوی مسلح ایل ملکشاهی در لباس رزم

روابط حسن خان والی و ایل ملکشاهی با فتحعلی شاه قاجار

همان‌طور که گفته شد، فتحعلی شاه برای کاهش قدرت والیان و محدود کردن قلمرو فرمانروایی آنان از دو طریق عمل کرد. وی ابتدا بین خاندان والیان لرستان نزاع و اختلاف ایجاد کرد و اعضای خاندان والی را به جان هم انداخت؛ سپس با تضعیف قدرت آنان، قسمتی از حوزه فرمانروایی والی را که شامل منطقه شرقی کبیرکوه بود و از این زمان به بعد پیشکوه خوانده شد، به محمدعلی میرزا دولتشاه، حاکم کردستان، خوزستان و کرمانشاهان، واگذار کرد. (نصیری، ۱۳۶۶: ۱۰۱ - ۵۸)

حسن خان والی ناچار شد از خرم‌آباد و قلعه آن [فلک‌الافلاک] چشم‌پوشی کند و به ده بالا - شهر ایلام کنونی - در پشتکوه منتقل شود. این اقدام حسن خان، اگرچه قدرت و قلمرو والی را محدود کرد اما والیان قدرت و حاکمیت خود را به صورت مستقل و حاکمی مجزا از دولت مرکزی تا زمان رضا شاه حفظ کردند. لرد کرزن در این مورد نوشته است:

«در پشتکوه [استان ایلام امروزی] که سرزمین طوایف فیلی است ما به ناحیه‌ای می‌رسیم که حائز اهمیت بیشتری است،

از آن جهت که کمتر شناخته شده است. این منطقه شامل رشته‌های کوهستانی با جلگه‌هایی در بین آنهاست که به صورت غیر قابل نفوذی از ساحل راست کرخه تا مرز عثمانی امتداد دارد و آن، منطقه‌ای است دور افتاده و غیر قابل رسوخ. بنابراین حیرت‌انگیز نخواهد بود که بدانیم طوایف آن از هر جهت وضع و حال صحرائشینی دارند و رئیس آن‌ها به راستی خارج از حیطه اختیار حکومت مرکزی است؛ همان وضع و حالتی که واقعاً وجه امتیازی برای نام و لقبی است که هنوز به عنوان والی پشتکوه حفظ کرده است.» (کرزن، ۱۳۶۴: ۳۳۲)

تقسیم لرستان به پیشکوه و پشتکوه و جدایی پشتکوه باعث تیرگی روابط میان حسن خان والی و فتحعلی شاه گردید و والی، حاضر به خدمت و ادامه همکاری با فتحعلی شاه نشد. دولت مرکزی با وجود محدود کردن قلمرو والیان به نواحی غرب کبیرکوه، درصدد برآمد که در میان ایلات و عشایر آنجا نفوذ کند. به همین دلیل عوامل قاجار بارها کوشیدند که با ایجاد اختلاف میان خاندان والی در آنجا نفوذ کنند (مشیرالدوله، ۱۳۶۸: ۱۰۰) ولی در این کار توفیقی نیافتند.

در همین دوره شاهد تفویض ریاست ایل ملکشاهی - پهلوان موسی خمیس - به حکم شاهزاده، محمدعلی میرزا دولتشاه با تأیید فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۲۲ هجری قمری مطابق با ۱۱۸۵ خورشیدی هستیم.

سران ایل ملکشاهی در دوره قاجاریه بارها حمایت خود را از حکومت مرکزی اعلام کرده‌اند. این ایل چه در نبردهای چندگانه با امپراتوری عثمانی و چه در سرکوب شورش‌های داخلی همواره از پادشاهان قاجاریه حمایت کرده است و در مقابل پادشاهان و شاهزادگان قاجاریه نیز با دادن القاب و عناوین مختلف به رؤسای ایل ملکشاهی رضایت خود را از آن‌ها اعلام نموده‌اند.

خمیس از همسرش «شاهی» دو پسر به نام‌های: ملگه و موسی داشت که هر دو

در قدرت جسمانی به پدر خود رفته بودند. این دو پسر خمیس، یافی بودند و سپاهیان فتحعلی شاه قاجار و شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه را که از راه‌گذار می‌کردند مورد غارت قرار می‌دادند و اموال ثروتمندان را به نفع ضعیفان می‌گرفتند، که همین امر موجب محبوبیت آن‌ها در بین مردم شده بود. (الفیلی، ۲۰۰۹: ۱۶۵؛ خیتال، ۱۳۶۹: ۲۶۶ و دست‌نوشته‌های خطی عشیره مالیمان: ۴)

وقتی خبر سرکشی این دو پسر خمیس به گوش فتحعلی شاه می‌رسد و فتحعلی شاه تصمیم به مجازات آن‌ها می‌گیرد و دستور دستگیری پهلوان موسی خمیس و ملگه خمیس را برای شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه حاکم خوزستان، لرستان و کرمانشاه صادر می‌نماید و آن‌ها را دستگیر و به مرکز اعزام می‌شوند. با ورود پهلوان موسی خمیس به پایتخت، به دستور فتحعلی شاه قاجار، زمینه کشتی گرفتن مابین پهلوان موسی خمیس و پهلوان دربار [پهلوان عسگر یزدی] فراهم می‌شود. (الفیلی، ۲۰۰۹: ۱۶۵ و خیتال، ۱۳۶۹: ۲۶۶)

در این میان پهلوان موسی خمیس پهلوان شاه را بر زمین می‌زند، لذا فتحعلی شاه فرمان می‌دهد که پهلوان موسی خمیس و برادرش ملگه خمیس را بدین شرط که دیگر مردم ایلشان دست‌درازی به اموال سپاهیان نداشته باشند از بند برهانند، ضمن اینکه آن‌ها را به سرداری سپاه ایران منصوب نمود و عنوان توشمالی و ریاست ایل ملکشاهی را به عالیجاه توشمال موسی تفویض نمود. (الفیلی، ۲۰۰۹: ۱۶۵ و ۱۶۶؛ رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۴۰ و خیتال، ۱۳۶۹: ۲۶۶؛ مصاحبه با موسی اسدی و عباس عزیزبان و لطیف داراخانی بزرگان ایل ملکشاهی، فروردین ۱۳۸۸؛ دست‌نوشته‌های خطی عشیره مالیمان: ۴ و متن حکم عالی شاهانه ریاست ایل ملکشاهی از طرف شاهزاده محمدعلی میرزا قاجار و فتحعلی شاه قاجار به پهلوان موسی خمیس)

در دوره معاصر عالیجاه توشمال حاج



فرامرز اسدی، حاکم پشتکوه بعد از جنگ جهانی دوم و رئیس ایل ملکشاهی از نوادگان پهلوان موسی خمیس گرزدین‌وند (رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۳۵-۳۴۱ و محمدزاده، ۱۳۸۹: ۱۲۳ و ۱۰۲) و شاه محمد یاری رهبر قیام ایلام در عصر رضاشاه از مشاهیر طوایف گرزدین‌وند می‌باشند. (رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۳۵-۳۴۱ و محمدزاده، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۳)

تحولات مرزهای غربی ایران در دوره فتحعلی شاه قاجار و نبرد با امپراتوری عثمانی

در برخورد‌های نظامی میان ایران و عثمانی در دوره قاجاریه که در مرزهای غربی ایران روی داد، پهلوان موسی خمیس رئیس ایل ملکشاهی و گاهی حسن خان والی که بنا به نوشته سفرنامه راولینسون بیش از نود سال داشت (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۲) به دولت مرکزی کمک می‌کردند و در جریان لشکرکشی‌های محمدعلی میرزا دولت‌شاه که علیه عثمانی‌ها در ذوالحجه ۱۲۳۶ ه.ق تا صفر سال ۱۲۳۷ ه.ق صورت گرفت شرکت کردند. ایل‌های استان ایلام امروزی [به خصوص ایل ملکشاهی چمزی به ریاست عالیجاه توشمال موسی]، از نیروهای اساسی تشکیل‌دهنده سپاه دولت‌شاه بودند. دولت‌شاه سعی می‌کرد که از نفوذ و قدرت حسن خان والی در انتظام امور ایالات و ولایت غربی کمک بگیرد و به همین دلیل کوشش‌هایی انجام داد تا میانه پدرش - فتحعلی شاه قاجار - و حسن خان والی را اصلاح گرداند اما با مرگ او، به دلیل عدم اعتمادی که حسن خان والی به فتحعلی شاه داشت، این اصلاح صورت نگرفت. (هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، جلد ۱۲، ۱۳۸۰: ۷۷۸۰)

محمدعلی میرزا دولت‌شاه که آدمی با کفایت و با سیاست بود توانست، با درایت خود، در ولایات غربی کشور نظم و امنیت قابل توجهی برقرار کند و همچنین توانست شخصیت‌های با نفوذ محلی مانند: اسد خان بختیاری و حسن خان والی پشتکوه

را که با پدرش به شدت دشمنی داشتند به اطاعت خود درآورد. (بختیاری، ۱۳۶۲: ۴۵ و اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۵۴۹)

شمیم در کتاب خود، در مورد نقش حسن خان والی و نیروهای پشتکوه و ایل ملکشاهی چمزی که در رکاب محمدعلی میرزا دولت‌شاه بوده‌اند و به دولت عثمانی حمله برده و بغداد را محاصره کرده‌اند، چنین نوشته است:

«سپاه دیگر ایران به فرماندهی دولت‌شاه، در حوالی شهر زور و در کنار سیروان رود با کمک حسن خان فیلی و جنگجویان فیلی، سپاه محمد آقای کهپا و محمد پاشا را شکست دادند و فراریان ترک را تا کرکوک عقب راندند (اواخر ذوالحجه ۱۲۳۶ و اوایل محرم ۱۲۳۷ هجری قمری). دولت‌شاه سلیمانیه را متصرف شد و از راه سامرا به طرف بغداد حمله برد. داوود پاشا، حاکم بغداد، در محاصره افتاد و شیخ موسی پسر شیخ جعفر نجفی را برای شفاعت نزد دولت‌شاه فرستاد. اتفاقاً دولت‌شاه در همان اوقات بیمار شد و در محل طاق کسری وفات یافت (۲۶ صفر ۱۲۳۷ هجری قمری) (شمیم، ۱۳۸۴: ۱۱۸ و ۱۱۹ و هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۷۷۸۲)

هدایت در مورد رشادت سواران فیلی در حمله به عثمانی در سال ۱۲۳۶ هجری قمری چنین نوشته است: «سواران فیلی در هلاک و قتل مبارزان یعنی چریک، با قابض ارواح، سهیم و شریک گشتند.» (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۷۷۸۱)

محمدتقی خان لسان‌الملک سپهر در کتاب ناسخ‌التواریخ درباره حضور پهلوان موسی خمیس در سپاه شاهزاده محمدعلی میرزا قاجار می‌نویسد: «محمدعلی میرزا فرماندار عراقین روز دیگر که خورشید سر بر زد ساخته جنگ گشت و موسی و ده معلم انگریز را با جماعتی از سرباز و سوار و توپخانه و زنبورک خانه از میان دره، چنان که خصم ندیده و ندانست، بفرستاد تا ناگاه از قفای دشمن درآیند و نبرد آزمایند و خود لشکر را جنبش داده میمنه و میسره راست کرد و بر فراز تلی صعود کرده سر نهاد و از کارساز بی‌نیاز طلب نصرت نمود

و سخت بگر یست .
آن‌گاه به میان سپاه آمد از دو سوی گیر و دار دلیران بالا گرفت و دهان توپ و تفنگ صاعقه بار آمد و از خون مردان خاک میدان گونه لعل و مرجان گرفت رومیان [عثمانی‌ها] را مجال درنگ نماند پشت پا به جنگ داده به یکبار روی برتافتند. محمود پاشای بایان، به اتفاق کهپا، عنان‌زنان به طرف کرکوک گریختند. (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۲۹ و ۳۳۰)

در این نبرد تعداد سپاهیان عثمانی به مراتب بیشتر از سپاه ایران بود. حسن خان والی و متحدانش با چهار هزار سوار و پیاده از ایلات فیلی ایلام به جنگ با سپاه عثمانی رفتند. صد سوار مشهور و صد سرباز گرز به دست از طوایف گرزدین‌وند ایل ملکشاهی چمزی (چمشگزک)، به سرداری پهلوان موسی خمیس گرزدین‌وند، رئیس ایل ملکشاهی، پیش‌مرگ سپاه ایران قرار گرفتند. سربازان عثمانی تاب مقاومت نداشته فرار کردند و خائنان به دست سپاه ایران مورد تعقیب قرار گرفتند و عده زیادی از آن‌ها کشته و اسیر شدند. (رفعتی، ۱۳۸۶: ۲۹) گفتنی است این طوایف به پاس شرکت در نبرد با امپراتوری عثمانی و دریافت فتح‌نامه، از این پس، به طوایف گرزدین‌وند مشهور شدند. (همان: ۳۴۰)

در میان بزرگان ایل ملکشاهی چمزی (چمشگزک) سندی موسوم به **فتح‌نامه** موجود است که به پاس شرکت طوایف گرزدین‌وند ایل ملکشاهی چمزی (چمشگزک) و ریاست ایل ملکشاهی - پهلوان موسی خمیس گرزدین‌وند - در جنگ کرکوک و موصل و به تاریخ ماه ذوالحجه الحرام سال ۱۲۳۶ هجری قمری، به مردم ملکشاهی داده شده است و نشان از لیاقت ایلات ایلامی در طول تاریخ دارد. (افشار سیستمی، ۱۳۷۲: ۳۷۶ و محمدزاده، ۱۳۸۹: ۲۸) همچنین حکم عالی شاهانه با دستخط شاهزاده محمدعلی میرزا قاجار دولت‌شاه و فتحعلی

شاه قاجار به سال ۱۲۲۲ هجری قمری برابر با سال ۱۱۸۵ در ارتباط با تمديد رياست ايل ملكشاهي پهلوان موسی خمیس گرزدين وند بر تمامی توشمالان و كخدایان و ریش سفیدان و رعایای ایل ملكشاهي موجود است. لازم به ذكر است ایل ملكشاهي دیگر بار در سال ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۲۸۷ خورشیدی) بار دیگر به رياست عالیجاه توشمال حاج فرامرزی اسدی بر سپاهیان متجاوز عثمانی غلبه نموده‌اند.

فتح‌نامه

مردمان ایل ملكشاهي به جوانمردی و شهامت در نبردها و جنگ‌ها معروف می‌باشند و در دوران فرمانروایی قاجاریه، اراضی گسترده‌ای را متصرف و ضمیمه املاك خود نموده‌اند. (افشار سيستاني، ۱۳۷۲: ۳۷۶؛ رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۳۵ و الفیلي، ۲۰۰۹: ۱۶۴)

اسناد رسمی که از سال ۱۲۳۶ هجری قمری (۱۱۹۹ خورشیدی) وجود دارد و به مهر محمدعلی میرزا دولت‌شاه مهمور است صحت این گفته‌ها را تأیید می‌کند. در این اسناد آمده است: پادشاه قاجار به امیران مناطق چمزی (چمشگزک) و چشمه آدینه اجازه داده است تا در قسمت بالای مناطق تحت سیطره ایل ملكشاهي، مراتع گسترده‌ای را برای کوچ‌های تابستانی برای احشام خود به‌کار آورند. (افشار سيستاني، ۱۳۷۲: ۳۷۶ و الفیلي، ۲۰۰۹: ۱۶۴)

همچنین از مزار امامزاده پیرمحمد نیز که یکی از فرزندان امام موسی‌بن جعفر (ع) است - شجره نسب تأیید شده پیرمحمد (سیدمحمد عابد) است که دانشمندان متخصص و مراجع اسلامی آن را تأیید کرده‌اند که نسب وی به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد - (اکبری، ۱۳۸۶: ۷۰۸ و ۷۰۹) مواظبت و مراقبت نماید. البته این چنین فرمانی و لطفی از

جانب شاه قاجار، به سبب نقش مهمی که این مردمان در آزاد نمودن کرکوک و موصل داشته‌اند، بدان‌ها واگذار گردیده است و در برابر این لطف شاهانه، مردمان این منطقه می‌بایست سالانه تعداد پانزده رأس گاو میش و ده رأس گاو و ده من روغن حیوانی را به دولت پرداخت نمایند. (افشار سيستاني، ۱۳۷۲: ۳۷۶ و الفیلي، ۲۰۰۹: ۱۶۴)

ارتفاعاتی در جنوب غربی شهرستان ملكشاهي در مرز کشور ایران و کشور عراق، در شهرستان مهران واقع است که صحنه مبارزات سواران ایل ملكشاهي با سپاهیان متجاوز عثمانی بوده است. این ارتفاعات به پاس رشادت ایل ملكشاهي چمزی (چمشگزک) به رهبری پهلوان موسی خمیس گرزدين وند در نبرد با بیگانگان (ترکان عثمانی) و خاطره پیروزی ایل ملكشاهي بر سپاهیان امپراتوری عثمانی به نام رياست ایل ملكشاهي و سردار نامدار ایرانی پهلوان موسی خمیس گرزدين وند، به نام «ارتفاعات چک موسی» مشهور است و در نقشه‌های جغرافیایی نیز به‌کار برده می‌شود. (رفعتی، ۱۳۸۶: ۲۹ و www.wikiroosta.ir آذر ۱۳۹۲)

در فتح‌نامه پهلوان موسی خمیس و ایل ملكشاهي نیز شاهد نام ارتفاعات چک خواجه، چک چامل و چک قمر نیز در متن سند هستیم. ولی نامی از ارتفاعات چک موسی برده نشده است که نشان می‌دهد نامگذاری این ارتفاعات پس از پیروزی ایل ملكشاهي بر سپاهیان امپراتوری عثمانی به سال ۱۲۳۶ هجری قمری (۱۱۹۹ شمسی) صورت گرفته است.

بدین صورت یکی از افتخارات تاریخ استان ایلام و پشتکوه برای همیشه در دل تاریخ جاودانه شده و ایلات استان ایلام پشتکوه، بیگانه ستیزی خویش را بار دیگر نشان دادند.

متن «حکم عالی شاهانه» ریاست ایل ملكشاهي از طرف شاهزاده

محمدعلی میرزا قاجار و فتح‌علی شاه قاجار به پهلوان موسی خمیس

حکم عالی شاهانه رسمی ریاست ایل ملكشاهي، پهلوان موسی خمیس، که از سوی شاهزاده محمدعلی میرزا دولت‌شاه و فتح‌علی شاه قاجار در سال ۱۲۲۲ هجری قمری (۱۱۸۵ خورشیدی) صادر شده موجود است. در متن سند آمده است: «حکم عالی آنکه، نظر به حسن صداقت و حسن سلوک و خدمات ارزنده‌ای که از عالیجاه توشمال موسی به ظهور رسیده او را عالیجاه توشمال طوایف چمزی ایل ملكشاهي و سایر طوایف خورده‌کوب (هورده‌کوب یا طوایف با جمعیت کمتر) نموده از این به بعد مقرر آنکه تمامی توشمالان و كخدایان و ریش سفیدان و رعایای طوایف چمزی ایل ملكشاهي و همچنین سایر طوایف خورده‌کوب (هورده‌کوب یا طوایف با جمعیت کمتر) عالیجاه توشمال موسی را بر تمامی توشمالان دیگر برتر دانسته از سخن و صلاح عالی او، خصوصاً احکام و تکالیف مالیاتی، تجاوز و تخلف ننمایند و احکام و تکالیف وی را بر خود لازم دانسته و ملزم به اجرای آن هستند؛ و تجاوز و تخلف از احکام عالیجاه توشمال موسی همانند تجاوز از احکام شاهزاده و شاه قاجار است. تحریراً ۱۲۲۲ هجری قمری برابر با سال ۱۱۸۵ خورشیدی.»

جنگ ایل ملكشاهي و عثمانی‌ها در اواخر دوره قاجار

در سال ۱۲۲۶ هجری قمری مطابق با ۱۲۸۷ خورشیدی عثمانی‌ها با نیرویی مرکب از دو هنگ و مجهز به توپخانه، با هدف غارت محصول کشاورزان، به مهران، واقع در جنوب غربی استان ایلام حمله کردند، غلامرضا خان والی پشتکوه، عده‌ای تفنگچی به سرکردگی سیدجواد، پسر عموی خود برای کمک به مردم ایل ملكشاهي اعزام نمود. قوای متحد ایل ملكشاهي و والی در این جنگ شجاعانه جنگیدند و عده زیادی از سپاهیان عثمانی کشته و اسیر شدند



ایل ملکشاهی

و به غائله مرزی خاتمه دادند. [کبری، ۱۳۸۶: ۵۰۵]

رستم رفعتی و عباس محمدزاده در این رابطه چنین می‌نویسند: در بهار سال ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۲۸۷ خورشیدی) که ارتش عثمانی به صیفی و ملخطای هجوم آوردند و امامزاده سیدحسن را به آتش کشیدند، سواران و تفنگچی‌های ایل ملکشاهی به سرکردگی توشمال ایل ملکشاهی فرامرز اسدی، شاه محمد یاری فرزند یار محمد و رضا فرزند قنبربگ تفنگچی‌باشی به دور کردن آن‌ها می‌پردازند و هفتاد نفر از سپاهیان عثمانی را نیز اسیر می‌کنند. در این جنگ رضا، فرزند قنبربگ تفنگچی‌باشی، در هنگام گرفتن تفنگ از یک سرباز زخمی عثمانی کشته می‌شود. بزرگان ایل ملکشاهی یک گوش از همه آن‌ها می‌برند و آن‌ها را به تهران اعزام می‌کنند. پس از این جنگ، دیگر ارتش عثمانی به مرزهای ایران تعرض نمود. (رفعتی، ۱۳۸۶: ۳۵ و محمدزاده، ۱۳۸۹: ۸۰)

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین؛ تاریخ کامل، جلد ۱۲، ترجمه حمیدرضا آویر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
۲. ابن‌فقیه‌همدانی، ابوبکر احمدبن محمدبن اسحاق؛ مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه ح- مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۳. استرآبادی، میرزا محمد مهدی؛ تاریخ جهانگشای نادری، نسخه خطی مصور متعلق به (۱۱۷۱ هـ) با مقدمه عبدالعلی ادیب برومند، تهران: انتشارات سروش و نگار، ۱۳۷۰.
۴. اسدی، علیرضا؛ فرهنگ تطبیقی گویش کردی ایلامی با زبان ایرانی میانه، (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی) به انضمام تاریخ و زبان استان ایلام قبل از اسلام، ایلام: انتشارات جوهر حیات، ۱۳۹۱.
۵. اشمیت، رودیگر (ویراستار)؛ راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد دوم، ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۶. اکبری، مرتضی؛ تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه، قم: انتشارات فقه، ۱۳۸۶.
۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان؛ تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۸. افشار سیستانی، ایرج؛ ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۹. الفیلی، نجم‌سلطان مهدی؛ الفیلیون (تاریخ، قبائل و انسب، فلکلور، تراث قومی)، اربیل: دار فارس للطباعة والنشر، ۲۰۰۹.
۱۰. اولیاچلی؛ سیاحت‌نامه، ترجمه فاروق کیخسروی، ارومیه: انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۶۴.
۱۱. بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین؛ شرفنامه، (تاریخ

۱. ایلام: انتشارات زانا، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۲. مروی، محمد کاظم؛ عالم آرای نادری، جلد ۲، تهران: نشر علم، ۱۳۶۹.
۳. مشیرالدوله، میرزا سعید خان؛ کتاب تحقیقات سرحدیه، به اهتمام مشیری، تهران: نشر بنیاد فرهنگ، ۱۳۶۸.
۴. ملا جلال منجم یزدی، مولانا جلال‌الدین محمد منجم یزدی مشهور به جلال منجم؛ تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال منجم، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: نشر وحید، ۱۳۶۶.
۵. مؤلف مجهول؛ عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکر، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۶. مینورسکی، ولادیمیر؛ کرد فی دائرة المعارف الاسلامیه، بی‌جا، بی‌تا.
۷. نسیری، محمد رضا؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، جلد ۱، تهران: کیهان، ۱۳۶۶.
۸. نفیسی، سعید؛ تمدن ساسانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۱.
۹. نقیب‌زاده، احمد؛ دولت رضا شاه و نظام ایلی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۰. ورستاددیک، آندره؛ تاریخ امپراتوری اشکانی، ترجمه محمود بهرورزی، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۷.
۱۱. هدایت، رضاقلی خان؛ تاریخ روضه‌الصفای ناصری، جلد ۱۲، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
۱۲. هدایت، رضاقلی خان؛ روضه‌الصفای، جلد ۸، (در ذکر پادشاهان دوره صفوی، افسانیه، زندیه، قاجاریه)، قم: انتشارات کتابفروشی‌های مرکزی، خیام و پیروز، ۱۳۳۹.
۱۳. یعقوبی، احمد بن یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۴. هینتس، والتر؛ دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
۱۵. بی‌نا. «ایل ملکشاهی»، هفته‌نامه صدای ملت، شماره ۱۶، ۱۷ شهریور ۱۳۸۷.
۱۶. کریمی دوستان، غلامحسین؛ «جایگاه قبلی و کلهری در دسته‌بندی گویش‌های کردی»، مجله دانشگاه کردستان، شماره ۳۴، ۱۳۷۹.
۱۷. <http://www.iranicaonline.org/articles/flami-ii>
۱۸. <http://www.wikiroosta.46>
۱۹. <http://www.wikiroosta.46>
۲۰. <http://www.wikiroosta.46>

۲۱. مفصل کردستان، با مقدمه و تعلیقات و فهرست‌ها به قلم محمد عباسی، تهران: محمدعلی علمی، ۱۳۶۴.
۲۲. بختیاری، سردار ظفر؛ خاطرات و یادداشت‌ها، تهران: انتشارات پساوولی، ۱۳۶۲.
۲۳. توحیدی، کلیم‌الله؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، مشهد: بی‌نا، ۱۳۷۳.
۲۴. خیتال، جعفر؛ مجموعه آراء درباره ساکنین سرزمین پشتکوه ایلام، ایلام: انتشارات فرهنگ، ۱۳۶۹.
۲۵. راولینسون، سرهنری؛ سفرنامه راولینسون (گذری از ذهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امام‌اللهی بهاروند، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
۲۶. رفعتی، رستم؛ انسب شهری و عشایری استان ایلام، ایلام: انتشارات برگ آذین، ۱۳۸۶.
۲۷. روحانی، بابا مردوخ؛ تاریخ مشاهیر کرد، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۹۰.
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸.
۲۹. زکی بیگ، محمدامین؛ زبده تاریخ کرد و کردستان، جلد ۲، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۱.
۳۰. دست‌نوشته‌های عشیره مالیمان، نسخه خطی.
۳۱. ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی ساروی؛ تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ) به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۳۲. سپهر، محمدتقی خان لسان‌الملک؛ ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد ۱، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
۳۳. شعبانی، رضا؛ تاریخ اجتماع‌های ایران در عصر افشاریه، جلد ۱، تهران: انتشارات نوین، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۳۴. شمیم، علی‌اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات مدبر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴.
۳۵. کسرن، جورج؛ ایران و قضیه ایران، جلد ۲، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۳۶. کسرتانین، نصرالله؛ کردهای ایران، تهران: نامه خود نویسنده، ۱۳۷۲.
۳۷. گیرشمن، رومن؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۳۸. طیبی، حشمت‌الله؛ مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۳۹. محمدزاده، عباس؛ قیام ایلام در عصر رضا شاه.